

در تاریخ معاصر جهان روز یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، روزی فراموش نشدنی است. شاید در آن روز، «دو ساعتی که جهان را لرزاند» بیش از جنگ‌های چندین ساله بر جهان اثر گذاشته باشد. عوامل اصلی حادثه آن روز هر چه باشد تغییری در اهمیت این روز نخواهد داد. عاملان رویداد مزبور به خوبی می‌دانستند که دست به چه کاری زده‌اند.

تغییر ایجاد شده در جهان بیش از آنکه فیزیکی باشد، نظری و دیدگاهی است، به این معنا که دیدگاه‌های زیادی در جهان پس از این حادثه دگرگون شده یا در حال دگرگونی است. اساس مشکل نیز در همین نوع از تغییر نهفته است. دیدگاه‌هایی که سال‌های سال طول کشیده بود تا در جهان جای خود را باز کند، با حادثه مذکور بی‌ارزش شده یا مورد تردید قرار گرفته و در مقابل، دیدگاه‌های جدید به شکل غیر اصولی و غیر علمی و از راه تبلیغات گسترده جهانی به مردم جهان تحمیل شده است. اصولاً پس از حادثه مزبور جهانیان فرصت نیافته‌اند، یا به عبارت دیگر فرصت به آنان داده نشده است که تأملی در تحولات ایجاد شده و ارزیابی لازم از مسائل تازه بویژه دیدگاه‌های جدید داشته باشند. رسانه‌های همگانی جهان چنان سریع و هماهنگ با سیاستمداران آشکار و پنهان در صحنه جهانی برای طرح مسائل مختلف عمل کردند که راه بر تفکر و ارزیابی مردم بسته شد.

جهان اسلام، به دلایل گوناگون، بیشترین ضربه را از حادثه مزبور دیده است. آمارها و گزارش‌های گوناگون، نشانگر عمق فاجعه‌ای است که گریبانگیر مسلمانان در سطح جهان شده است. اگر حادثه مزبور توسط عناصر مستقل مسلمانان و بی‌برنامهریزی و دخالت دیگران نیز انجام گرفته باشد، نتیجه آن غیر از ایجاد بحران برای مسلمانان در سطح جهان، بویژه در دنیای غرب، چیز دیگری نبوده است. اکنون جهان غرب و همه کسانی که به گونه‌ای با اسلام دچار مشکل هستند، به راحتی می‌توانند بر مسلمانان فشار آورند بی‌آنکه صدای مخالفی شنیده شود و بهانه دفاع از حقوق بشر نیز در این زمینه از میان رفته است. اصولاً دیدگاه جدید در

زمینه دفاع از حقوق بشر، حمایت از حقوق مسلمانان را بی‌اهمیت نشان می‌دهد و به عبارتی مسلمانان را مخالفان اصلی حقوق بشر قلمداد می‌کند. اکنون مسلمانان مقیم غرب از هر نظر زیر فشارهای مختلف قرار گرفته‌اند. بسیاری از آنان به سبب «ترس از تروریسم» قادر به دفاع از خود و گرفتن حقوق طبیعی خویش در معاملات و مرادوات روزانه نیستند. دنیای غرب که سال‌های سال مردم خود را از خطر اسلام و مسلمانان برحذر می‌داشت و ترس و وحشت از اسلام و مسلمانان را در دل آنها می‌کاشت، اکنون در پوشش مبارزه با تروریسم و با ادعای وجود ارتباط قوی میان مسلمانان و تروریسم، نه تنها مردم جهان را از مسلمانان و اسلام دور ساخته و نسبت به آنها بدبین کرده است، بلکه خود مسلمانان را از ورود به صحنه‌های مختلف به بهانه همین ادعای کاذب ترسانده و به وحشت انداخته است. هم‌اکنون بسیاری از فعالیت‌های طبیعی آموزشی، فرهنگی و اجتماعی به همین دلیل دچار وقفه یا تعطیل شده است. روابط عادی مسلمانان با غیر مسلمانان در کشورهای غربی با مشکل جدی روبرو شده است و بی‌گمان سال‌ها طول می‌کشد تا وضع به حال عادی باز گردد.

حرکت‌های کور فردی مانند تجاوز و اهانت به مسلمانان در برخی از مناطق گزارش شده است که می‌تواند به انتقامجویی و کینه‌های عمیق تبدیل شود. روابط ساده کودکان و نوجوانان مسلمان با کودکان و نوجوانان غیر مسلمان بویژه در مدارس دچار اختلالاتی شده است و می‌تواند در آینده صورت یک معضل جدی به خود بگیرد. کارکنان مسلمان در محیط شغلی خود امنیت کافی ندارند و با محدودیت امکانات روبرو شده‌اند.

در سطح بین‌المللی، کشورهای اسلامی زیر فشارهای مختلف تبلیغاتی، سیاسی و اقتصادی قرار گرفته و موضع گیریهایی جدید در صحنه بین‌المللی از قبیل مطرح کردن «محور شرارت»، نتیجه تسلط سیاست و دیدگاه جدیدی است که محوریت آن با آمریکا است. سکوت جهانی در برابر جنایتهای مختلف، دقیقاً با تحمیل همین

جهان پس از یازدهم سپتامبر: وضع مسلمانان در غرب

دکتر حسن بشیر
مستطابگاه آکسفورد - انگلستان

ارزیابی آنچه در جهان بر سر اسلام و مسلمانان می‌آید در این نوشتار کوتاه نمی‌گنجد. آمار و ارقام زیادی در این زمینه وجود دارد که علاقمندان می‌توانند به آنها مراجعه کنند. پیش از اینکه اثرهای منفی یا مثبت حادثه یازدهم سپتامبر بر مسلمانان جهان و بویژه مسلمانان ساکن غرب را مطرح کنیم و مورد ارزیابی قرار دهیم، لازم است به چهار محور زیر در جمع‌بندی کلی از سیاست‌های مرتبط با این حادثه مهم توجه کنیم:

● محور اول: زمینه‌سازی برای وضع

جدید جهانی

۱- پس از پایان یافتن دوران جنگ سرد و دقیقاً پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا در صدد این برآمد جهان را از حالت دو قطبی که سالها سیاست جهانی بر اساس آن طراحی و برنامه‌ریزی شده بود خارج و آن را به جهان یک قطبی با محوریت خود تبدیل کند.

۲- آمریکا برای ایجاد تعادل در سیاست جهانی به دنبال قدرتی دیگر بود که بتواند در مقام رقیبی بالقوه در برابر آمریکا مطرح گردد یا حداقل قدرتی باشد که بتوان آنرا به عنوان قدرت درگیر با منافع آمریکا معرفی کرد تا بر اساس چنین واقعیتی یا تصویری، طرحهای آمریکا برای تداوم یا گسترش حضورش در خارج از مرزهای ایالات متحده و بطور کلی استمرار سلطه‌اش بر جهان بتواند به اجرا درآید. به عبارت دیگر، جهان یک قطبی به سرکردگی آمریکا نیازمند قطب دیگری بود تا بتوان با مطرح کردن آن، بی‌آنکه مانعی جدی در برابر طرحهای آمریکا پدید آید، تعادل جدیدی در سیاست جهانی ایجاد کرد.

۳- در شرایطی که پدید آمده، ایجاد قطب دیگری در برابر آمریکا توسط کشورهای موجود تقریباً منتفی است؛ نه چین به گونه‌ی جدی در وضعی است که بتواند این نقش را بازی کند، نه ژاپن، و نه مجموعه‌ای از کشورهای آسیائی یا اسلامی. بنابراین قطب مورد نظر نمی‌توانست در چارچوب قدرت‌های جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی یا حتی تسلیحاتی و تکنولوژیک موجود قرار گیرد؛

دیدگاه به وجود آمده و به یک فاجعه جهانی تبدیل شده است. کشتار فلسطینیان در ماههای اخیر معلول دو عامل قدرت نمایی جدید آمریکا و ترس و سکوت جهانی در برابر آن است. تقسیم جهان به موافق و مخالف تروریسم، یعنی موافق و مخالف آمریکا، مفهوم مبارزه برای احقاق حق را با مشکل جدی روبرو کرده و دست جنایتکاران بین‌المللی را برای هر نوع کشتار به نام مبارزه با تروریسم باز کرده است. هم‌اکنون خطر سکوت بین‌المللی کمتر از خطر جنگ سرد یا حتی خطر وجود جنگ نیست؛ خطری است که می‌تواند در آینده نه‌چندان دور، جهان را با تقسیمها و گرایشهای جدید بین‌المللی روبرو کند.

وضع اسلام به عنوان یک دین الهی همچون دیگر ادیان الهی، نیازمند ارزیابی مجددی است که الزاماً با وضع مسلمانان در شرایط کنونی نباید بیوند مستقیم داشته باشد. طبیعی است که اسلام و مسلمانان از همدیگر جدایی ناپذیر هستند، ولی در اینجا لازم است گذشته از بررسی وضع مسلمانان، وضع جدید اسلام به عنوان یک دین نیز مورد بررسی و مطالعه جدی قرار گیرد.

اسلام در شرایط کنونی، بزرگترین قربانی مبارزه آمریکا با تروریسم است. در حال حاضر اندیشه اسلامی به عنوان منبع ترور جهانی معرفی می‌شود و جهانیان را از اندیشه اسلام بر حذر می‌دارند. اسلام که همیشه دین عقل و منطق و محبت و مردم‌داری شناخته می‌شد، به عنوان دین ترور و وحشت معرفی می‌شود. این دیدگاه که به شکل جدی مورد تبلیغ و حمایت دشمنان اسلام است، از خطرناکترین و جنایتکارانه‌ترین اعمال در حق انسانیت است.

دور کردن جهان از آخرین دین الهی و کاملترین تعالیم دینی، بزرگترین ظلمی است که بر جامعه بشری روا داشته می‌شود. انسان کنونی تشنه عدالت است و دور کردن آن از سرچشمه عدالت و آزادگی، محروم کردن آن از حق انسانی است. این جنایت بزرگ نسبت به آخرین پیام الهی برای بشریت، بیش از آنچه بر پیروان آن می‌رود، دردناک و خارج از حد تصور است.

■ در پی حادثه یازدهم سپتامبر، دیدگاههایی که چندین سال طول کشیده بود تا در جهان جای خود را باز کند، بی‌ارزش شده و در مقابل، دیدگاههایی جدید با تبلیغات وسیع جهانی به مردم جهان تحمیل شده است.

قدرت‌هایی که هر یک به نوعی تحت تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم آمریکاست و به گونه‌ای می‌تواند کنترل شود.

۴- ظهور و گسترش پدیده جهانی شدن (globalization) در سه محور عمده اقتصاد، ارتباط و تکنولوژی، زمینه را برای شکل‌گیری فرهنگ جدید جهانی که ریشه در فرهنگ و اندیشه‌های سکولار، انسان‌گرایانه و مادی غرب دارد، آماده کرده است. حرکت‌های مقطعی و نه‌چندان گسترده مخالفت با پدیده مزبور که بعضی از آنها نیز توسط خود غربها برای تعمیق این پدیده طراحی می‌شود، نتوانسته است و امکان آن را نخواهد داشت که در برابر جریان جدید جهانی شدن مقاومت کند. محوریت فرهنگ و اندیشه و بطور کلی «نگاه» و «دیدگاه» جدید برای یکسان‌سازی انسانها همگام و همراه با آمریکا، جهان را در مسیر تازه‌ای قرار داده است. با گسترش پدیده جهانی شدن، انسان وارد عصر جدید فرهنگ و اندیشه شده است که با اقتصاد و تکنولوژی و شبکه ارتباطی جهانی پیوند ناگسستنی دارد و بدیهی است که هر قدرت برتر در این سه زمینه می‌تواند رهبری جهانی را به دست گیرد.

۵- طرح نظریه‌های «پایان تاریخ» و «برخورد تمدن‌ها» از سوی فوکویاما و هانتینگتون و تبلیغات گسترده‌ای که در دهه اخیر برای جا انداختن این دو دیدگاه شده است، این گمان را تقویت می‌کند که آمریکاییان در جهان یک قطبی مورد نظر خود به دنبال زمینه‌سازی برای ایجاد قطب دیگری هستند که نیروی اصلی آن مادی و تسلیحاتی نیست، بلکه ریشه در اندیشه و فرهنگ دارد. اسلام، نه تنها به عنوان یک دین، بلکه به عنوان یک شیوه زندگی و سیاست حکومتی، به مخالفت جدی با فرهنگ جدید جهانی برمی‌خیزد و شاید تنها مخالف نیرومند آن به شمار آید. افزایش شمار مسلمانان در جهان و بویژه در غرب و روند مهاجرت مسلمانان به کشورهای غربی، نگرانی شدید طراحان سیاست‌های جهانی را موجب شده است. هر چند مطرح شدن اسلام به عنوان قدرت مخالف آمریکا و بطور کلی ارزشهای غربی و جهانی‌سازی فرهنگ

جدید جهانی می‌تواند زمینه‌ساز تحریک جدی اسلام در جهان باشد، اصولاً به سبب ضعف مسلمانان از نظر قدرتهای مادی مؤثر، چه در سطح اقتصاد جهانی و چه در زمینه تسلیحاتی و استقلال تکنولوژیکی، طرح قدرت اسلامی به عنوان قطب جدید جهانی از واقعیت جدی برخوردار نیست و نمی‌تواند تعادل مطلوب را در سطح جهان به وجود آورد.

۶- با توجه به دیدگاه جدید سلطه‌گری فرهنگ و وابسته به اقتصاد، ارتباط و تکنولوژی، به نظر می‌رسد که اسلام و مسلمانان را تنها خطری شناخته‌اند که با بهره‌برداری از آن می‌توان طرح تعادل سیاست جهانی را در دو قطبی نمایاندن جهان یا در واقع ادامه سلطه‌گری قطب واحد به رهبری آمریکا در جهان، توجیه کرد. اما همانگونه که گفته شد، مطرح ساختن اسلام به عنوان قدرت مقابل آمریکا در شرایط قبل از یازدهم سپتامبر، برای طراحان سیاست جهانی به مصلحت نبود، برای چنین وضعی می‌بایست جریانی ایجاد شود که بر اساس آن بتوان ضمن مقابله با قدرت بالقوه اسلام و مسلمانان، قدرتهای محدود دیگری را نیز با آنان همراه کرد تا ضمن کم‌رنگ کردن قدرت‌های اسلامی و با ابزارهای دیگری که ریشه در فکر و فرهنگ دارند، یک دشمن تخیلی پدید آورد. از این رو در چند دهه اخیر بحث حقوق بشر به عنوان یک زمینه مناسب برای جریان‌سازی علیه ملت‌ها و کشورها، بویژه کشورهای اسلامی، در جهان به شدت مطرح شده است و به عنوان موضوعی برای ایجاد و گسترش روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و یا محدود کردن یا قطع آنها مورد استفاده قرار گرفته است. بحث تروریسم نیز اهرم قوی دیگری است که توسط کشورهای غربی و بویژه آمریکا، به عنوان ابزاری علیه کشورها و ملت‌های دیگر به طور گسترده مورد استفاده قرار گرفته است.

۷- برای مطرح کردن دشمنی که بتواند جهان را از حالت رخوت یک قطبی بودن در آورد و نیز آماده کردن زمینه‌هایی برای جریان‌سازی‌های جدید سیاسی و بین‌المللی که حضور آمریکا را در نقاط

● جهان اسلام به دلایل مختلف بیشترین ضربه را از حادثه مزبور دیده است و آمارها و گزارشهای گوناگون، نشانگر عمق فاجعه‌ای است که گریبانگیر مسلمانان در سطح جهان شده است.

دیگر همراهان و تأیید کنندگان شرایط جدید به عنوان موافق آمریکا و حامیان تمدن غربی به شمار می آیند.

۱۰- اسلام و مسلمانان در این معادله جدید جهانی، موقعیتی بس خطیر دارند. در واقع شرایط جدید آنقدر پیچیده است که وارد نشدن در این بازی بین المللی و کنار ماندن از جریان سیاست جدید جهانی، به منزله باختن و تحمل شرایط سخت محاصره فکری و فرهنگی قبل از هر گونه محدودیت ابزاری یا حتی اقتصادی و تکنولوژیکی است. بدیهی است که جهان اسلام در برابر این تقسیم بندی نمی تواند ساکت بنشیند و نه تنها خود را نیازمند واکنش قوی می بیند، بلکه برای تعیین موقعیت جدید خود در معادله جدید جهانی تلاش هایی را به کار بسته است. در این شرایط که ابهامهای زیادی که در مورد ساختار جدید اسلام- تروریسم و مفهوم موافق یا مخالف آمریکا وجود دارد و نیز با توجه به عدم توافق بین المللی بر سر مفهوم مبارزه آزادیخواهان و تفاوت آن با تروریسم، حرکت های پرنامریزی نشده جهان اسلام می تواند به مثابه حربه ای علیه خود باشد و مورد سوءاستفاده آمریکا و هم پیمان آن قرار گیرد. شاید طراحان سیاست جدید جهانی هم به دنبال چنین موقعیتی باشند تا بتوانند ضمن کشاندن جهان اسلام به صحنه برخورد انفعالی بدون برنامه، آنرا به دشمنی بالفعل و عینی تبدیل کنند و در سایه قطب بندی ناخواسته به خواستهای درونی و پنهان خود برسند.

● محور دوم: برنامه ریزی برای

درگیر کردن جدی جهان اسلام با

سیاست جدید

۱- با طرح ترز اسلام- تروریسم و موافق-مخالف آمریکا و تبلیغات گسترده آنها در سطح جهان، اجرای پروژه های پنهان آمریکا و هم پیمانانش در سطحی گسترده امکان پذیر شد. برای ایجاد شکاف عمیق در جهان اسلام و تبدیل محور تروریسم زیربنائی برای ایجاد قطب گرانی جدید بین المللی، در واقع بهانه کافی با حاد

مختلف جهان توجیه کند، ساختار اسلام- تروریسم و یا مسلمان- تروریست را ساختاری مناسب شناخته اند و زمینه های ظهور این پدیده را در واقع با بهره برداری از عناصر تندرو مسلمان ایجاد کرده اند.

۸- ظهور چهره های تبلیغاتی چون بن لادن و جمع شدن نیروهای افراطی مسلمان از نقاط مختلف جهان در افغانستان به رهبری وی و طرح مسایل مختلف جهاد و مبارزه، آنها هم به شیوه ای تند و نامنسجم با روح اسلام و سپس همراه شدن این مسایل با عملیات روز یازدهم سپتامبر، پدیده جدید اسلام- تروریسم را به عنوان دشمن ناخواسته تمدن جدید، قدرتهای غربی و سرانجام انسان غربی به شدت وارد فرهنگ اجتماعی جهان ساخته است و قبل از اینکه فرصتی برای هضم این ساختار جدید برای جامعه جهانی به وجود آید، به عنوان دشمن بالفعل و دامن گستر در جهان شناخته شده است که نه تنها برای آمریکا، بلکه برای تمدن بشری و فرهنگ غربی که کوشیده است با پدیده جهانی شدن، سلطه خود را بر دنیا تحمیل کند، می تواند خطر ساز باشد.

۹- در شرایط به وجود آمده، ایجاد قطب جدیدی که بتواند آمریکا را از رخوت سیاسی در آورد و به تحریک سیاسی و بین المللی وادارد و نیز جهان را به سمت نوعی تعادل مبتنی بر زور ایدئولوژیک و نه قدرت تکنولوژیک سوق دهد، با ساختار اسلام- تروریسم یا «تروریسم اسلامی» میسر شده است. با چنین زمینه ای است که آمریکا می خواهد با ساختار جدید، تقسیم بندی نوی را بر جهان تحمیل کند که بر اساس آن مفهوم تروریسم همانا مخالفت با آمریکاست و موافق آمریکا مخالف تروریسم نامیده می شود. لذا، اکنون نه تنها همه مبارزه های آزادیخواهان می تواند به عنوان اقدامهای تروریستی مطرح شود، بلکه همه کسانی که به شکلی با جریان سازی جدید جهانی مخالف اند و تقسیم بندی جدید جهانی و قطب سازی نو بین المللی را بر محور مبارزه با تروریسم تأیید نمی کنند، به عنوان مخالف آمریکا و به طور کلی تمدن غربی قلمداد می شوند و از سوی

*** اکنون جهان غرب و همه کسانی که به گونه ای با اسلام دچار مشکل هستند، به راحتی می توانند هر گونه فشار بر مسلمانان وارد کنند بی آنکه صدای مخالفی شنیده شود.**

آزادیخواهان و از جمله عملیات انتحاری فلسطینی‌ها برای آزادی‌سازی سرزمین‌های اشغال شده فلسطین، زمینه‌های بازدارندگی فراوانی را در تصمیم‌های جدی و فوری از طرف جهان اسلام به وجود آورده است که معلوم نیست آثار این تأخیر در تصمیم و اقدام برای جهان اسلام به چه قیمتی تمام خواهد شد.

۴- با گسترش برنامه‌های درگیر کردن جهان با تز اسلام- تروریسم و بهره‌برداری از امکانات ارتباطی به وجود آمده از پدیده جهانی شدن، مردم عادی نیز خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر تبلیغات جهانی قرار گرفته‌اند که این نیز می‌تواند در آینده به عنوان اهرم فشار جدی برای عمیق‌تر کردن شکاف ایجاد شده بین مسلمانان و غیر مسلمانان، بخصوص در غرب به کار آید.

● محور سوم: جلوگیری از گسترش

اسلام در کشورهای غربی

۱- جهان غرب از گسترش اسلام و افزایش تعداد مسلمانان خارج از کنترل در غرب به شدت بیمناک است. گرچه برنامه‌های محدود کردن مسلمانان و جلوگیری از مشارکت جدی آنان در طرح‌ها و پروژه‌های حیاتی و عدم واگذاری پست‌های حساس به آنان یکی از اولویت‌های سیاست داخلی کشورهای غربی است، ولی دو عامل اصلی می‌تواند مانع اجرای این سیاست شود. نخستین عامل حضور نسل‌های دوم و سوم مسلمانان در غرب است که از نظر موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی فاصله چندانی با سایر شهروندان غربی ندارند و خواستهای آنان همگام و هم‌تراز با خواستهای آنان است. عامل دوم وجود تازه مسلمانان غربی است که بیشتر زن هستند و هسته‌های اولیه خانواده‌های جدید غربی را تشکیل داده‌اند و این می‌تواند انفجاری در جمعیت مسلمانان غربی ایجاد کند.

۲- طرح مبارزه با پدیده تروریسم، بهترین سرپوش برای جلوگیری از هر اقدام ناخواسته از دیدگاه دولت‌ها بوده است که در این زمینه می‌توان به آمار قابل توجهی از بازرسی مراکز مختلف اسلامی

یازدهم سپتامبر پدید آمد و طرح مفهوم «جنگ صلیبی جدید» از طرف بوش رئیس جمهوری آمریکا در روزهای نخست پس از این حادثه و سپس جنگ گسترده علیه طالبان در افغانستان، سقوط طالبان و تشکیل دولت جدید در این کشور و یارگیری آمریکا برای تقسیم جهان به مخالف و موافق تروریسم، زمینه را برای عملیات بعدی هموار کرد.

۲- در ادامه محور بندی جدید جهانی، مرحله دوم عملیات درگیری جهان اسلام به همان شیوه نه کاملاً مستقیم همانند طرح تز تروریسم برای درگیر کردن جهان اسلام با پدیده‌ای دیگر خارج از بدنه فرهنگی و اجتماعی آن آغاز شد که رمز عملیاتی آن «کشورهای محور شرارت» بود. این طرح کشورهای اسلامی و برخی از کشورهای غیر اسلامی را در بر می‌گیرد تا پوششی باشد برای اینکه جهان اسلام به طور مستقیم و به اصطلاح بی‌پرده با عملیات جدید درگیر نشود و زمینه ممکن برای مانور جهان اسلام برای درگیری بیشتر در پروژه جدید و نیز ارتباط و هماهنگی گسترده‌تر با سایر کشورهای موسوم به محور شرارت پدید آید. بر این اساس، اکنون پیش از آنکه شکل عملیاتی طرح حمله به عراق، ایران، سودان، جنوب لبنان و لیبی مورد توجه جدی باشد، صورت و شکل تبلیغاتی آن مورد توجه است تا افکار عمومی جهان را به پذیرش قطب شرارت مجاب کنند، بین کشورهای اسلامی و اصل اسلام به عنوان اندیشه برتر دینی فاصله بیندازند، یا دور کردن جهانیان از مسلمانان، آنان را از توجه به اصل اسلام به عنوان دین الهی دور کنند و شکاف ایجاد شده بین کشورهای مسلمان و دیگر کشورهای جهان را عمیق‌تر سازند.

۳- تهاجم‌های وحشیانه اخیر اسرائیل به فلسطینی‌ها، کشتار آنان و تلاش برای به زانو در آوردن عرفات و ساقط کردن حکومت خودگردان فلسطینی را می‌توان در سایه طرح جدید جهانی، تبیین و تفسیر کرد. اقدامهای انجام شده برای محکومیت جهانی تروریسم و تلاش گسترده در زمینه تروریستی نشان دادن عملیات

■ تقسیم جهان به موافق

و مخالف تروریسم، یعنی موافق و مخالف آمریکا، مفهوم مبارزه برای احقاق حق را با مشکل جدی روبرو کرده و دست جنایتکاران بین‌المللی را برای هر نوع کشتار به نام مبارزه با تروریسم باز کرده است.

(اسلام فویبا)

فروپاشی دیوار اعتماد میان مسلمانان و غیر مسلمانان به عنوان شهر و ندان عادی يك کشور و گسترش حالت بیمار گونه «اسلام فویبا» به شکل جدی میان غیر مسلمانان، مصداق بارز این شیوه است.

۳- جلوگیری از گسترش اسلام در غرب

علاوه بر همه پیامدهای روانی، اجتماعی و فرهنگی حادثه یازده سپتامبر در میان جوامع مختلف غربی، جلوگیری از گسترش اسلام به عنوان دین الهی به اشکال مختلف در حال شکل گیری است.

۴- بازداشتن مسلمانان از هرگونه فعالیت گسترده به سود اسلام

فعالیت مسلمانان در غرب در چند سال اخیر گسترش بسیار یافته بود؛ اما پس از این حادثه حالت روحی مسلمانان به گونه ای است که منتظرند تا زمان بیشتری از این حادثه بگذرد و جامعه به حال تعادل بازگردد تا از همه برنامه های دولتی و غیردولتی در شیوه برخورد با مسائل مربوط به مسلمانان آگاه شوند. علاوه بر آن، برخی از رسانه های همگانی در صدد آن هستند که با ایجاد وحشت، مسلمانان را از گسترش فعالیت هایشان بازدارند؛ اما این مسئله در تمام کشورهای غربی یکسان نیست و متفاوت است.

۵- جلوگیری از کمک های بین المللی به پروژه های اسلامی

پس از حادثه مزبور، کمک های بین المللی به فعالیت های اسلامی در جهان کمتر شده و در برخی موارد به صفر رسیده است. گزارش های زیادی وجود دارد که نشان می دهد بعضی از افراد نیکوکار، بویژه در کشورهای حاشیه خلیج فارس، کمک های خود را به برخی از پروژه های اسلامی در غرب کاهش داده اند یا آن را متوقف کرده اند.

۶- جمع آوری جوانان فعال مسلمان در افغانستان و از بین بردن بیشتر آنان و تأثیر این مسئله بر جنبش های آینده

شاید بتوان گفت که تاکنون کمتر گروهی مانند گروه بن لادن در پایگاه القاعده توانسته است این

در غرب، بویژه در آمریکا، دستگیری جوانان و فعالان مسلمان، بازرسی خانه های مسلمانان، جلوگیری از ساخت مساجد و مراکز اسلامی و غیره اشاره کرد.

● محور چهارم: تلاش برای نفوذ در

جریانه های اسلامی در غرب

۱- نفوذ در جریانه های اسلامی غرب توسط سازمانها و افراد مختلف کشورهای غربی تاکنون به اشکال گوناگون وجود داشته است. ولی پس از حادثه یازدهم سپتامبر شدت گرفته است؛ علاوه بر این، هدایت جریانه های مزبور به سمت اهداف مورد نظر به شکل جدی مطرح شده است. تشکیل مراکز و مؤسسه های جدید، مطرح کردن چهره های اسلامی خاص، حمایت از برنامه ها و فعالیت های برخی مراکز، طرح دیدگاهها و محور هائی برای بحث و گفتگو و راه اندازی سمینار و کنفرانس ها و برقراری ارتباط با برخی چهره های اسلامی و غیره، از شگردهائی است که اکنون برای نفوذ در جریانه های اسلامی و هدایت آنان به سوی اهداف مورد نظر، در دست انجام است.

۲- نفوذ در مراکز اسلامی برای تخریب آنها یا بزرگ نمائی ضعف هایشان شیوه دیگر است. یعنی، اگر امکان نفوذ وجود نداشته باشد، به تخریب آنها می پردازند. همچنین دستگیری بعضی از مسلمانان و اعلام وابستگی آنان به برخی از مراکز اسلامی، یکی از شیوه های آسیب زدن به آنهاست.

پیامدهای منفی حادثه یازدهم سپتامبر

برای مسلمانان در غرب

مهمترین پیامدهای این حادثه را به اختصار، به این شرح می توان مطرح کرد:

۱- ایجاد ارتباط قوی بین اسلام و تروریسم

در این زمینه به مطرح شدن تر اسلام- تروریسم در جهان و محکوم کردن همه مبارزه های آزادی بخش جهان اسلام به عنوان عملیات تروریستی می توان اشاره کرد.

۲- ایجاد وحشت از مسلمانان بین غیر مسلمانان

● هم اکنون خطر سکوت بین المللی کمتر از خطر جنگ سرد یا حتی خطر وجود جنگ نیست؛ خطری است که می تواند در آینده نه چندان دور، جهان را با تقسیمها و گرایشهای جدید بین المللی روبرو کند.

*** اسلام در شرایط کنونی بزرگترین قربانی مبارزه آمریکا با تروریسم است و اندیشه اسلامی به عنوان منبع ترور جهانی معرفی شده است و بر همین اساس جهانیان را از اندیشه اسلامی بر حذر می دارند**

تعداد از جوانان فعال مسلمان را از کشورهای مختلف زیر چتر خود بگیرد. در حقیقت این تجمع و تحرکات آنها حاکی از نوعی ساده‌انگاری عملیات مورد نظرشان یا وابستگی اولیه طراحان آنها به خارج از آن مجموعه است. نتیجه عملیات هر چه باشد، مهمترین پیامدهای آن از بین رفتن جوانان مزبور، یأس جوانان دیگر از ایجاد جریانه‌های مشابه اسلامی و سوءاستفاده از نیروهای دستگیر شده برای ایجاد انحراف در حرکت‌های اسلامی جدید در سطح جهان است.

۷- ایجاد مانع جدی در برابر حرکت‌های سیاسی-اسلامی در جهان
اتحاد ایجاد شده به محوریت آمریکا در سطح جهان، نه تنها فشارهایی را بر فعالیت‌های گروه‌های اسلامی خواهد داشت، بلکه به شکل کلی، مانعی جدی بر سر راه آنان پدید می‌آورد. همچنین، فشار بر روی مسلمانان در آمریکا می‌تواند الگویی برای سایر کشورها باشد و نیز سکوت جهانی در این زمینه می‌تواند این وضع را تشدید کند.

۸- تقسیم جهان به موافق و مخالف تروریسم
تقسیم جهان به موافق و مخالف تروریسم، هر گونه دفاع مسلمانان (حکومت‌ها و ملت‌ها) را از حرکت‌های آزادیبخش با اختلال جدی روبه‌رو می‌کند. این وضع نه تنها در موضع‌گیری‌های رسمی و بین‌المللی تأثیر گذار است، بلکه برای ملت‌ها و نیز تجمع‌های اسلامی در کشورهای غیر مسلمان می‌تواند اثرهای منفی داشته باشد.

۹- تقسیم جهان به موافق و مخالف آمریکا
در شرایط امروز جهان، هر حرکتی مخالف آمریکا باشد، به عنوان موافقت با تروریسم تلقی می‌شود و این معادله جدید به طور قطع اثرهای منفی بر فعالیت مسلمانان خواهد داشت. به طوری که اکنون هر گونه دفاع از حقوق جوانان دستگیر شده در افغانستان توسط آمریکائیان، می‌تواند به حربه‌ای علیه مسلمانان تبدیل شود و آنان را به حمایت از تروریسم (و نه حقوق بشر و ضرورت بر خورد انسانی با اسیران) متهم کند.

۱۰- برخورد با هر پدیده مخالف سیاست آمریکا به عنوان مبارزه با تروریسم

نگرانی‌های مسلمانان در غرب، اکنون به مرحله‌ای رسیده است که بیم دارند که هر حرکت مخالف با آمریکا در هر زمان به عنوان اقدامی تروریستی قلمداد گردد و با آن مبارزه شود. دستگیری برخی از جوانان مسلمان در غرب در واقع نمونه‌ای از اجرای شیوه مزبور است.

یازدهم - بهره‌برداری کامل از پدیده جهانی شدن برای گسترش تفکر جدید غربی در مبارزه با پدیده گرایش به اسلام

شاید آثار این مسئله هنوز کاملاً آشکار نشده باشد، ولی آینده نشان خواهد داد که تبلیغات شبکه‌های ارتباطی جهانی، با بهره‌برداری از پدیده جهانی شدن، برای گسترش فرهنگ و اندیشه غربی و مبارزه با پدیده گرایش به اسلام تا چه حد دور کردن جهانیان از اسلام مؤثر بوده است. در واقع، این تأثیر بسیار عمیقتر از آن است که اکنون بتوان آن را تشریح کرد.

۱۲- پدید آوردن زمینه‌های تبلیغات برای حمله به اسلام و مسلمانان

پس از یازدهم سپتامبر، راه انتقاد و حمله به اسلام و مسلمانان بیش از گذشته هموار شد، به طوری که متأسفانه اکنون حمله به اسلام و مسلمانان نیاز به دلیل قوی ندارد. از این رو، اگر بتوانند، هر اقدام ضدانسانی را در هر جا، حتی بدون دلیل و مدرک، به مسلمانان یا مراکز آنها ارتباط می‌دهند.

پیامدهای مثبت حادثه یازدهم سپتامبر

برای مسلمانان در غرب

برخی از پیامدهای حادثه یازدهم سپتامبر را نیز می‌توان آثار مثبت این حادثه برای مسلمانان دانست. لذا، اینک به برخی از این پیامدها اشاره می‌شود:

۱- بیداری اسلامی در میان مسلمانان، بویژه در غرب

اکنون بیداری اسلامی جدیدی را در غرب می‌توان به شکلهای گوناگون مشاهده و تحلیل کرد. آشکار شدن چهره پنهان غرب به عنوان مدافع آزادی، دموکراسی و حقوق بشر و نقش بر آب

■ ظهور و گسترش
وسیع پدیده جهانی شدن
در ۳ محور عمده اقتصاد،
ارتباط و تکنولوژی، زمینه
را برای شکل گیری فرهنگ
جدید جهانی که ریشه در
فرهنگ و اندیشه های
سکولار، انسان گرایانه و
مادی غرب دارد، آماده
کرده است.

و روش اسلام سلفی. شاید هیچ حادثه‌ای
نمی توانست این گونه تفاوت این دوروش را نشان
دهد و شاید عدم برخورد سیاسی و اجتماعی با
ایرانیان و شیعیان در کشورهای غربی، بهترین
نمونه برای به وجود آمدن این تمایز باشد. به
هر حال، این مرزبندی ایجاد شده می تواند به سود
تفکر اسلام شیعی به کار گرفته شود. همچنین
بر این اساس است که در این کشورها تعرضی به
مراکز و مؤسسات وابسته به شیعیان، گزارش نشده
است.

۵- افزایش تحرک مسلمانان برای جلوگیری از
تخریب چهره اسلام و مسلمانان در جهان و بویژه
در غرب

پس از حادثه مزبور، ضرورت فعالیت گسترده
مسلمانان برای ترسیم چهره مناسبی از غرب به
شدت افزایش یافت. لذا، تشکیل سمینارها و
کنفرانس ها و تجمعهای مختلف، ملاقات با
مسئولان سیاسی، شخصیت ها، خبرنگاران
رسانه های همگانی و غیره برای توجیه آنان و
آشنائی شان با اسلام و مسلمانان، انتشار مقاله ها و
کتابهای مختلف و نشریات گوناگون در این زمینه نیز
به مراتب بیشتر شد. به هر حال، بدید آمدن این
زمینه جدید برای معرفی اسلام را باید به فال نیک
گرفت. البته، گزارشهایی که اخیراً درباره گسترش
اسلام در جوامع غربی منتشر شده است، نشان
می دهد که تبلیغات منفی علیه اسلام هنوز نتوانسته
است همه افراد را از تشرف به دین اسلام باز دارد.

یادداشتها

۱. نام کتابی است که پس از حوادث یازدهم سپتامبر از
پروفسور فرد هالیدی در لندن به چاپ رسید.

شدن این ادعا برای مسلمانان، بویژه در غرب مسئله
کوچکی نیست. آشنا شدن مسلمانان با
ضعف های شان پس از این حادثه و تلاش برای
برطرف کردن این ضعف ها نیز از اهمیت خاصی
برخوردار است.

۲- آشکار شدن برخی از روشهای نامطلوب
مبارزه به نام اسلام

مبارزه مسلمانان در سطح جهان برای احقاق
حقوق خود باید مبتنی بر اصول اسلامی باشد،
کما اینکه، عملیات یازدهم سپتامبر، «روشهای
نامطلوب مبارزه به نام اسلام» را برای مسلمانان
آشکار کرد. در واقع، نه تنها روش مبارزه روشن
شد، بلکه ضرورت متکی بودن این مبارزه بر اصول
صحیح دینی که باید توسط علمای دین مورد تأیید
قرار گیرد برای بسیاری از مسلمانان به اثبات
رسید.

۳- مطرود شمرده شدن روشهای مبارزه سلفی و
طالبانی به عنوان روشهای صحیح مبارزه اسلامی
افشای فاسد بودن روش اسلام سلفی و طالبانی
در ایجاد حکومت و نیز روش آنان در مبارزه در
برابر غیر مسلمانان نیز از نتایج بارز حادثه مزبور
است. روش تفکر طالبانی در غرب توسط برخی
از گروهها به شدت ترویج می شود؛ اما غیر اسلامی
بودن این روش در جهان می تواند راه را برای
روشهای دیگر اسلامی، بویژه تفکر شیعی که به
شدت با چنین روشهایی مخالف است، باز کند.

۴- آشکار شدن تفاوت اصولی روشهای مبارزه
اسلام شیعی و اسلام سلفی

پس از حادثه مزبور، جهان با دو شیوه مشخص
مبارزه در جهان اسلام آشنا شد؛ روش اسلام شیعی